

Shakespeare

داستانهای شکسپیر

مارلزو مری لمب
ترجمه و اقتباس: اکبر عبدالحی

www.ketabir

سرشناسه	:	شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م.
عنوان و نام پدیدآور	:	Shakespeare William
مشخصات نشر	:	داستان‌های شکسپیر
مشخصات ظاهری	:	تهران: سمیر، ۱۳۹۴.
شابک	:	۶۱۶ ص.
وضعیت فهرست‌نویسی	:	۴-۲۰۳-۲۲۰-۹۶۴-۹۷۸
یادداشت	:	فیبای مختصر
یادداشت	:	فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: http://opac.nlai.ir
یادداشت	:	قابل دسترسی است.
شناسه افزوده	:	عنوان اصلی Tales from Shakespeare
شناسه افزوده	:	لمب، چالرز، ۱۷۷۵-۱۸۴۷ م.
شناسه افزوده	:	Lamb, Charles
شناسه افزوده	:	لمب، مری، ۱۷۶۴-۱۸۴۷ م.
شناسه افزوده	:	Lamb, Mary
شناسه افزوده	:	عبداللهی، علی اکبر، ۱۳۲۱ م. مترجم.
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۳۸۷۴۵۹۷



ناشر: سمیر

عنوان: داستان‌های شکسپیر

نویسنده: ویلیام شکسپیر

مترجم: علی اکبر عبداللهی

تعداد: ۲۵۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۵

چاپ: دیجیتال

شابک: ۴-۲۰۳-۲۲۰-۹۶۴-۹۷۸

تهران، خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، پلاک ۱، واحد ۴، تلفن:

۰۳۰۶۶۹۶-۶۶۴۱۳۷۲۶

www.samirpublication.com

۴۵۰۰۰ تومان

مقدمه

حیرت‌انگیز است وقتی اظهار نظر گوته را درباره ویلیام شکسپیر می‌خوانیم و در می‌یابیم که او نوعی رابطه بین بزرگ شاعر ایران زمین حافظ و شکسپیر یافته است و به طریقی سایشگر آنها که بهتر است بگوییم ستایشگر آثار آنهاست.

گوته به مراحات حافظ را بزرگترین شاعر می‌داند و در عین حال شکسپیر را تواناترین درام‌بریس و نمایش‌ای بی‌همتا توصیف می‌کند. اگر شاعری توانا از هموطنان حافظ دربار او می‌نویسد، «... گویی در پشت گوش تو زمزمه می‌کند و تا برمی‌گردد آوازش از عرش می‌آید، زبانش آن چنان ساده و آشنا است که انگار ترانه‌اش را از عهد گهواره شنیده‌ای و آن چنان با رمز و معما می‌گوید که پنداری پیامی است که از کهکشان‌های دور می‌رسد... شعر او (حافظ) چون دوردست افق بوسه‌گاه آسمان و زمین است، آسمانی است زیرا آنچه از خوبی و پاکی و عدل و امن می‌جوید در این تیره خاکدان نمی‌یابد. زمین است زیرا آنچه از ناز و نوش و نوا می‌خواهد در همین سایه بید و لب کشت فراهم است...» اشاره‌اش به دورگاه آسمان است و چشم و دلش در زمین می‌گردد.

هوشمندی است تشنه دانستن راز دهر و معمای وجود؛ نگاه او «نوشت انسان و آزرده از رنج و ستمی که به ناروا بر فرزند آدم می‌رود...» گوته هر دو دیوان شرقی از خمخانه شعر حافظ مست شده است و او که خود از نوادر زمان است در مقابل شکسپیر و شعر و درام‌هایش کلاه از سر برمی‌دارد، به تعظیم کمر خم می‌کند و از آغاز گشت و گذار در کوچه باغ‌های آثار او چنین می‌گوید:

«... هنگامی که یکی از نمایشنامه‌های او را به پایان بردم گویی کوری مادرزاد بودم که دستی معجزه‌گر بینایی را به من هدیه کرد. به وضوح تمام دنیای خود را دیدم، احساس کردم وجودم به نحوی نامحدود گسترده شد... دریافتم بازی‌های او همه گرد یک نقطه پنهانی دور می‌زنند که در آن خصوصیت خود ما و آزادی اراده ما با آنچه در جریان است برخورد می‌کند ولی ذوق فاسد یا بهتر است بگویم ذوق

فرب خورده چشمانمان را چنان تیره و نار می کند که همواره محتاج راهنمایی هستیم تا ما را از این ظلمت و تیرگی نجات دهد... او (شکسپیر) ما را بدرون جهان و تمام زوایای آن هدایت می کند.....»

در مورد شکسپیر و آثار او بسیار سخن گفته شده و به خصوص در مورد آثارش ناگفته‌ای وجود ندارد، شناخت آثار او خود رشته‌ای مجزا است که کارشناسان برجسته‌ای سعی در بهتر شناساندن و قابل درک کردن بیشتر آن بوده و هستند تا از برخورد با آنها همان احساسی به ما دست دهد که به گونه دست داد. اما در مورد زندگی شکسپیر با همه تحقیقاتی که صورت گرفته هنوز جای اما و اگرهای بسیار وجود دارد ما چون قادر نیستیم از اهل فن که طی سال‌ها درباره زندگی ویلیام شکسپیر تحقیق کرده‌اند، اطلاعات بیشتری به دست بدهیم به همین بسنده می‌کنیم که به طور خلاصه دانستنی‌های لازم را در مورد زندگی او عرضه کنیم و ادعایی نداشته باشیم که داری تحقیقی انجام داده‌ایم.

ویلیام شکسپیر بزرگترین شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیس که اگر در بزرگترین بودن او در زمینه شعر اندکی اغراق کرده باشیم ولی در خلق درام‌های جاویدان بی‌تردید از جمله بزرگ‌ترین‌هاست، در کجا به دنیا آمده در چه فضایی رشد کرده، تعلیم دیده، زندگی کرده و آثارش را به وجود آورده است؟

اگر چه در یکی دو صفحه نمی‌تواند این پرسش‌ها پاسخ داد اما در همین حد می‌توان متذکر شد که هدف از ارائه این مجموعه آشنا کردن جوان‌ها با شکسپیر و آثار اوست تا خودشان در شناخت او یک شگرت از مطالعه آثار این هنرمند و نویسنده و شاعر توانا کسب فیض کنند.

قبل از پرداختن به ذکر زندگینامه شکسپیر اشار به این نکته ضروری است که با وجود گذشت نزدیک به چهار و نیم قرن از زمان حیات این نایب بزرگ و وجود آثاری چنین شگرف و با عظمت هنوز در مورد وجود او تردید وجود دارد و هستند کسانی که در وجود او شک می کنند البته در مقابل نیز کسانی هستند که گمان دارند شکسپیر را به طور کامل شناخته اند اما هر دو گروه باید در باور داشت های خود تجدید نظر کنند.

بنابر اسناد و مدارکی که موجود است می‌توان تعمید شکسپیر را در ۲۶ آوریل ۱۵۶۴ دانست. البته برای تنظیم زندگینامه شکسپیر به چهار منبع می‌توان توجه کرد و با اتکا به منابع چهارگانه با وضوح، کامل‌ا و اشناخت. مهم‌ترین و معتبرترین منبع در مورد وجود این نابغه بزرگ اسناد و مدارک ثبتی است که از زمان او باقیمانده

است.

در اولین سند که در دفتر کلیسای استراتفورد آن ایوان - محل تولد شکسپیر - ثبت شده و هنوز باقی است می توان تاریخ تعمید ویلیام شکسپیر، برادران و خواهران و تاریخ وفات او و پدر و مادر و اقوامش را یافت.

منبع دوم اخبار و روایاتی است که بازگو کننده وقایع زمان حیات و حوادث زندگی او است و چیزهایی که سینه به سینه نقل شده و در مراحل مختلف آنها را ثبت کرده اند.

منبع سوم تاریخ ادبیات دوره ای است که شکسپیر فعالیت هنری داشته است. در این مرحله می توان به قضاوت ها و نقد و بررسی آثارش وسیله معاصران او توجه کرد و حتی از این طریق می توان آدم های نمایشنامه ها و به عبارت امروزی کاراکترهایش را شناخت.

منبع چهارم آثار سکسپیر است که از طریق بررسی آنها می توان به شرایط خلق و به وجود آوردن این آثار رسید. و با بخش عمده ای از زوایای شخصیتی خالق آنها آشنا شد و با مطالعه و تحلیل این آثار شخصیت ها و کاراکترهای آنها را شناخت و از این طریق به عقاید، نظریات، اندیشه ها و تأملات و اعتقادات وجدانی و روحی و روانی خالق آنها دست یافت.

با استناد به مدارک موجود شکسپیر در روز دوشنبه ۲۳ آوریل ۱۵۶۴ در استراتفورد - آپان - اون در ناحیه وارویکشر، پا... عرصه هستی نهاد. در دفتر کلیسای هالی ترینیتی در استراتفورد آپان آن تاریخ تعمید شکسپیر به این صورت ثبت شده است: ۲۶ آوریل - گیلیموس فیلیوس جوهانس شکسپیر.

پدرش، جان شکسپیر تاجر پشم و پوست و مادرش - ارن - دختر یک کشاورز ثروتمند بود.

جان، پدر ویلیام شکسپیر در فاصله سال های ۱۵۵۶ تا ۱۵۷۲ دارای آرامی می گذراند و موقعیتش روز به روز ارتقا می یافت. مدت ها عضو شورای شهر بود و بالاخره به شهرداری رسید. دوران تنزل و رکود بازار او از ۳۱ سپتامبر ۱۵۷۱ شروع شد ولی او تا پنجم سپتامبر ۱۵۷۲ در همان مقام و سمت باقی ماند.

از دلایل خوشبختی جان شکسپیر ازدواج او با ماری آردن دختر یکی از خانواده های متشخص و معتبر آن زمان بود که در فاصله چند مایلی استراتفورد سکونت داشتند. ماری در زمان ازدواج با جان دارایی خوبی را به ارث برده بود. ارنیه ماری عبارت بود از حدود پنجاه جریب زمین که در هر سال عایدی کافی

نصبش می‌کرد.

ویلیام فرزند سوم جان و ماری بود که در استراتفورد به دنیا آمد، خانه‌ای که ویلیام در آن متولد شد هنوز هم در خیابان هنلی باقی است و مورد بازدید علاقمندان به آثارش قرار می‌گیرد.

از دوران کودکی شکسپیر اطلاع زیادی نداریم جز اینکه باید تصور کنیم که او نیز مانند کودکان هم طبقه خود، در خانواده‌ای محترم، پرورش یافته است. البته باید اذعان کنیم که وضعیت طبیعی استراتفورد در باروری احساسی و عاطفی شکسپیر نوجوان بسیار موثر بوده است.

ناحیه استراتفورد یکی از زیباترین مناطق انگلستان است. مزارع سرسبز، تپه‌های پرگل، نه‌تنها نسیم عطر گل‌هایش را تا دور دست‌ها پخش می‌کرد چمنزارهایی که چون مخمل سبز در زیر نور خورشید موج به نظر می‌رسید و دره‌هایی که سرشار از سکوت و هر انگیز رد و نسیم وقت عبور از آن موسیقی سحرآمیزی می‌نواخت و رودها و چشمه‌سارهای پاکیزه‌ای که در گوش جان ویلیام جوان زمزمه می‌کردند، روح شاد و خندان را برقرار می‌کرد. چنین طبیعت زیبایی است که ویلیام جوان بعداً آنها را در نمایشنامه‌ها و اشعارش مانند پرده‌های نقاشی ثبت می‌کند. بن جانسون نمایشنامه‌نویس معاصر شکسپیر درباره او نوشته است: «شکسپیر اندکی لاتین و کمتر از آن یونانی می‌دانسته است» اما تحقیقات بعدی نشان می‌دهد که شکسپیر در سال ۱۵۷۰ به مدرسه متوسطه استراتفورد رفته و در آنجا زبان لاتین را آموخته است. آموختن زبان لاتین به شکسپیر جوان برای خواندن آثار اوید شاعر بزرگ لاتین کمک فراوان کرد.

شکسپیر حداکثر تا چهارده سالگی در این مدرسه تحت تعلیم بود ولی وقتی کار تجارت پدرش با کسادى مواجه شد او نیز ترک تحصیل کرد و دیگر در هیچ کلاس درسی حضور نیافت.

بعد از جدایی ویلیام جوان از مدرسه تا نوزده سالگی اطلاع چندانی از او نداریم ولی گفته می‌شود چندی در یک مدرسه کار می‌کرده و بعضی هم می‌گویند در دفتر یکی از وکلای دادگستری مشغول بوده و پاره‌ای نیز اعتقاد دارند که قصابی می‌کرده است.

واقعه مهم زندگی شکسپیر که در نوزده سالگی اتفاق افتاد ازدواجش با «آن هاتاوی» دختر ریچارد هاتاوی مزرعه‌دار سرشناس دهکده شاتری بود که مزارعش فاصله چندانی با استراتفورد نداشت. آن هشت سال از ویلیام بزرگتر بود. اولین

فرزندشان یک دختر بود که در ۲۶ ماهه ۱۵۸۳ او را تعمید دادند و نامش را سوزان گذاشتند. آنها در سال ۱۵۸۵ صاحب دو دختر توأمان به نام‌های هامنت و جودیت شدند.

شکسپر بقدری به کارهای نمایشی و فعالیت هنرپیشگان سیار و هنرنمایی آنها علاقه داشت که زادگاه خود را ترک کرد و با این امید که بتواند در این زمینه توفیقی حاصل کند راهی لندن شد.

درباره حضور او در لندن به اختصار می‌توان گفت که ابتدا در یک تماشاخانه به کار نگهداری و مراقبت از اسب‌های مشتری‌ها پرداخت. پس از چندی به کارهای داخل تماشاخانه راه یافت و به اصلاح نمایشنامه‌های ناتمام که باید اجرا می‌شد، پرداخت. گفته می‌شود کمی بعد به روی صحنه رفت و به ایفای نقش پرداخت. اما به احتمال قوی‌تر به کارهای پشت صحنه نظارت کرد. تنها نشانی که از ایفای نقش وسیله شکسپر داریم اجرای نقش روح در نمایشنامه هاملت از آثار خود اوست. شکسپیر در لندن طعاع منظومی سرود که باعث شهرتش شد. او در سال ۱۵۹۷ اولین کمدی خود را به نام «شوق بی حاصل» در حضور ملکه الیزابت اول به صحنه برد. از آن به بعد نمایش‌های «شوق» وقفه تحت حمایت ملکه به صحنه رفت. پس از درگذشت ملکه الیزابت اول (۱۶۰۳) شاه جیمز نیز حمایت خود را از ویلیام شکسپیر و بازیگرانش دریغ نکرد. نمایش‌های شکسپیر در تماشاخانه گلوب که در ساحل جنوبی رود تایمز قرار داشت، اجرا می‌شد.

دیرزمانی نگذشت که شکسپیر به موفقیت مالی و معنوی بزرگی دست یافت و ظاهراً در مالکیت تماشاخانه گلوب سهیم شد. اما این تماشاخانه در سال ۱۶۱۳ در جریان اجرای نمایشنامه هنری هشتم آتش گرفت و سوخت. شکسپیر در افتتاح مجدد تماشاخانه گلوب، حضور نداشت. به هر حال شکسپیر در سال ۱۶۱۶ چشم از جهان فرو بست و گنجینه بزرگ آثار خود را برای جهانیان باقی گذاشت.

در باره داستان های شکسپیر

مجموعه‌ای که با عنوان کلی داستان‌های شکسپیر عرضه می‌شود در واقع بازنویس قصه‌گونه نمایشنامه‌های نابغه بزرگ انگلیسی ویلیام شکسپیر است که به منظور آشنایی خوانندگان، به خصوص جوانان، با آثار کم‌نظیر او، صورت گرفته است.

گفتنی در مورد درام‌های شکسپیر این که آثار جاویدان او عمدتاً به صورت نمایشنامه نوشته شده که به لحاظ ارزش هنری جایگاه والایی دارد و تبدیل آنها به داستان‌های خواندنی از آنجا می‌کاهد اما چون نویسنده در این روایات بیشتر به ویژگی درونی انسان‌ها نظر دارد به خصوصیات عالی آنها و مقابله و برخوردشان با حسادت، تنگ‌نظری، حقارت، عذرخواهی و در مجموع دانات می‌پردازد، خواندن آنها خالی از لطف نیست. خصوصاً آنکه بیشتر این آثار وسیله مترجم‌های با صلاحیت و قدرتمند به فارسی ترجمه شده است و علاقمندان پس از آشنایی مقدماتی با این آثار می‌توانند به ترجمه کامل آنها بپردازند.

تبدیل این نمایشنامه‌ها به داستان وسیلهٔ چارلز کمپتون خواهرش مری در اواخر قرن هجدهم و نیمهٔ اول قرن نوزدهم میلادی صورت گرفت. ربه بسیاری از زبان‌ها ترجمه شد، اما برگردان آنها به زبان فارسی به صورت آزاد انجام شده است چون سعی داشته‌ایم خواندن آنها را برای فارسی زبان‌ها آسانتر کنیم.

چارلز لمب داستان‌نویس، شاعر، روزنامه‌نگار و منتقد انگلیسی در سال ۱۷۷۵ در لندن چشم به جهان گشود. چارلز از سال ۱۷۸۲ تا ۱۷۸۹ در مدرسه کریست هاسپیتان که مخصوص کودکان فقیر و بی سرپرست بود، درس خواند. پس از پایان دوره مقدماتی تحصیل به استخدام کمپانی دریای جنوب درآمد. محل کارش در سال ۱۷۹۲ به کمپانی هند شرقی انتقال یافت و به عنوان حسابدار سال‌ها در این کمپانی کار کرد و در مجموع طی چهل سال کارهای مختلف حجم زیادی آثار گوناگون به وجود آورد.

مری لمب خواهر چارلز یازده سال از او بزرگتر بود و با اینکه مشاور ادبی ساموئل تایلور کولریج شاعر، منتقد و فیلسوف و ویلیام هازلایت روزنامه‌نویس و منتقد (هر دو انگلیسی) بود اما به علت تنگدستی و فقر ناچار بود از راه خیاطی معاش خودش را تأمین کند. مشکلات اقتصادی و دشواری‌های معیشتی مری را چنان در تنگنا قرار داد که این بانوی حساس را دچار آزدگی خاطر و استرس مداوم کرد که کارش به جنون کشید. جنون ادواری اوگاه اوج می‌گرفت و گاه آرام می‌شد. چارلز در همه سال خواهرش را به حال خود رها نکرد و در مراقبت از او دریغ نورزید و تا پایان عمر همچنان در نگهداری و رسیدگی از او کوتاهی نکرد.

قصه‌های شکسپیر که بیشتر آنها قبل از سال ۱۸۱۱ نوشته شده‌اند چون با نام این برادر و خواهر عرشه می‌شد نام مری لمب را در کنار چارلز لمب که به عنوان داستان‌نویس، شاعر و روزنامه‌نویس صاحب اعتبار بود و اسمی و رسمی داشت، مطرح کرد.

چارلز نوشتن این قصه‌ها را در مقابل حق‌التحریر قابل ملاحظه‌ای پذیرفته بود و اما چون انجام اجرای مرادش را نیز ممکن می‌دانست از خواهرش برای نوشتن آنها کمک گرفت.

مری معتقد بود، چارلز از این قصه‌ها شاکار آفریده است. منتقدان نیز عقیده دارند که سهم مری لمب نیز دست کمی از او ندارد.

چارلز لمب پس از بازنشستگی از کمپانی هند شرقی به سال ۱۸۲۵ تا زمان مرگش که در ۲۷ دسامبر ۱۸۳۴ اتفاق افتاد خوش‌وقت ادبیات و مراقبت از خواهرش کرد.

مری بعد از مرگ برادرش سیزده سال دیگر زنده ماند و به دشواری زندگی کرد.